

چپ و کروگان گیری

ابعاد عوام فریبی

در ۱۳ آبان ۵۸، سفارت آمریکا — صرفاً دانشجویان مسلمان پیرو خط امام "درآمد و توده های "مردم"، "روحانیت مبارز" و برخی از نیروهای "پیشرو" هلهله کنان آغـاز "انقلاب دوم" را جشن گرفتند. ظاهراً تکانی جدید در سطح جامعه پدید آمد و همه چیز در ایران کن فیکون شد. بسیاری در این شادی زودگذر سهیم بودند. "روحانیت مبارز و ضد امپریالیست" که با در دست داشتن بندهای نامریبی عبودیت — مذهب و سلسله مراتب آن — خود را از همان ابتدا سردمدار این "انقلاب" جدید میپنداشت و بر آن بود که با توسل به شعور کاذب مردم حاکمیت نحس خویش را "جاودانی" سازد و دیکتاتوری مطلقه اش را با توسل به همین توده های تحریک شده گسترش دهد؛ "مردم" که میپنداشتند شعار واقعی قیامشان "قیامشان" بعد از شاه نوبت آمریکا است؛ در حرکت "دانشجویان مسلمان" تجلی کرده است و در این راستا ره "رستگاری" و خلاصی از سیطره ی امپریالیسم جهانی را تصور می نمودند؛ و برخی از نیروهای چپ که فرصت را بـرای "افشاگری" — ولی در حقیقت نشان دادن ابتدای درک خود از وقایع سیاسی حاکم در جامعه — و "تعمیق جو ضد امپریالیستی" — یعنی شرکت در تحمیق توده ها — مختتم می نمودند.

در ۱۳ آبان ۵۹، در سالگرد تسخیر سفارت، و در دومین سالروز واقعه، ۱۳ آبان روز کشتار دانش آموزان، باز "توده ها" — و این بار بمراتب در جمعیتی قلیل تر از گذشته — هلهله کنان به خیابان آمدند تا در مجلس شورای اسلامی در مورد آزادی کروگانها — که در حقیقت بازگشت بهمان شرایط قبلی از ۱۳ آبان ۵۸ بود — را جشن بگیرند و تصمیم "قاطع" خود را برای ادامه ی مبارزه ی ضد

امپریالیستی به نمایش بگذارند. اما اینبار هیچ تحول جدیدی بوجود نیامد و ایران در حال جنگ کن فیکون نگردید. لیکن باز بسیاری در این شادی زودگذر سهیم بوده اند. "روحانیت مبارز و ضد امپریالیست" که اینبار بندهای نامرئی قدرتش — مذهب و سلسله مراتب آن — به بندهایی مرئی سلطه ی دولتی تبدیل شده بود و آن بخش از چپ که در تحمیق توده ها فعالانسه شرکت کرده بود و خر سواری خرده بورژوازی کهنه کار ولی غیرمغرب گردیده بود. اما بسیاری دیگر نیز اندوهگین بودند: "مردم" که برای العین شاهد به بازی گرفتار احساساتشان توسط دولت مردان جدید بودند و آن بخش از چپ که وقایع یکساله نادرست بودن پندارهایشان را نشان داده بود ولی قدرت و بلوغ سیاسی لازم را برای انتقاد از خود نداشت، و ناچار از فرط خجلت سر به جیب خویش فرو برده بود.

وبدین سان تاریخ یکی از صحنه های کمدی تراژدی دیگر خود را بنمایش گذاشت و بسیاری از ایده ها را نه آن طور که خود در باره ی خود میگویند، بلکه همانطور که واقعیت دارند بنمایش گذاشت. سیر حوادث نشان داد که عملاً بین آن "روحانی مبارز" که زاویه دیدش از منفذ تنگ لوله ی آبریسق نیز تنگتر است و آن مارکسیستی که بجزمهای خویش چسبیده است هیچ تفاوت چشمگیری وجود ندارد و هر دو اینان علیرغم تفاوت های ظاهری از یک بستر طبیعی — خرده بورژوازی متزلزل — برمیخیزند و تحت نفوذ تلاطمهای این قشر به زندگی سیاسی خویش ادامه میدهند.

هنگامیکه جریان سفارت آمریکا اتفاق افتاد و بسیاری از جریانات چپ مبهوت شعبده بازی های جدید "روحانیت مبارز و ضد

امپریالیست" و یا "کاست ضد خلقی" شده بودند، ظاهراً همدارهای ما در مورد این "بازی جدید" گذرشنوایی نداشت، اما

هنگامیکه ما در همان اوایل مطرح نمودیم که بجای خوابیدن مقابل در سفارت و برافراشتن تبار "دانشجویان خط امام افشا کسن، افشا کن" بیاید نه تنها "لیبرالها" و دولت موقت را افشا کرد بلکه باید علاوه بر سران این خیمه شب بازی بناید را برای همان "مردم" روشن نمود، ما متهم به دوری از توده ها، ندیدن واقعیات و ثبات هم "تروتسکیسم" شدیم و شاید دم صدای کوچک ما در میان اینگونه فراوان فریادها و در آن "لحظات خوش" آنقدر ضعیف بود که نارضا بنظر میرسید. ولی ما که آموختیم که هرگاه از گفتن حقایق، حتی هنگامیکه گمان حقایق بجان خریدن تکفیس سراز جانب چپ را بدنیال داشته باشد، کوتاه می نشینیم، مواضعمان را آنکارا بیان نمودیم و امروز نیز ما خوشحالی و این نه صرفاً از آشوبست که هیات حاکمه و جناحین آن حدیثاً برای مردم افشا شده اند و نه صرفاً از آنست که تبارهای ما از سالهای تسخیر سفارت و ارتقا یافتن بنا بر تالیفات فروعی هیات حاکمه صحت خود را بر روی مبارزاتی نشان داده است بلکه بیشتر از این جهت است که برخورد بسه مسالهی "تسخیر سفارت" حدائق برای خودمان آزمون جدیدی در حدائق سنت برخورد انتقادی نسبت به مسائل و حوادث سیاسی محیط پیرامون و مسائل خاص چپ را بهمراه داشت. مساز این جهت خودمانیم که در حد توان خود نه در تصحیح شده ها شرکت کرده و نه به استقبال عوامفریبی آنها رفته بلکه بالعکس در افشای این خیمه شب بازی زندگی بعهده داشته ایم. گفتن این حقایق نه از آن جهت است که در پی آن که برای خود اعتبار و حیثیتی بسپاریم، بل برآنیم نشان دهیم که کمونیست دشمن هر نوع عوامفریبی بوده و عوامفریبان را با هر نیت که وارد میدان شوند افشا خواهند

نمود، و هیچگاه به دستاویزهای ما ننسند "خواست توده" و "تشدید مبارزه ای ضد امپریالیستی" و غیره برای توجیه دنباله روی کورانه ای خود از "مردم" متوسل نمیشوند و در مقابل ارباب سیاسی، به "خفقان" و نعل و وارونه زدن روی نمی آورند. شاید بنظر خوانندگان رهایی، گفتن این جملات در سبب برخورد نقادانه ای کمونیستی نسبت به وقایع، جز بدیهیات باشد، اما ما ذیلاً با اشاره به مقالات مندرجه در نشریات برخی از سازمان های چپ و همچنین موضعگیری های آنان نشان خواهیم داد که عدول از این "اصول بدیهی" تا چه حد در جنبش چپ ایران رایج است، و جنبش چپ تا چه حد باید پالایش باید تسلسل بتواند در عرض کردن روش صحیح برای مبارزه ای سیاسی موفق باشد.

عوامفریبی و آشوب سازان چپ

کوتاه بینانه خواهد بود اگر حاکمیت دولتهای ستمگر طبقات حاکم در جوامع بشری را صرفاً در اشکال حقوقی، حاکمیت و ابزار سرکوب غلظی این دولتها ببینیم. در حقیقت اجزاء تکوین یافته ای یک سیستم تنها با اعمال فشار و زور بمعنی فیزیکی آن، یعنی بکسار برد اسلحه و نیروهای انتظامی نیست که میتوانند به زندگی سنگین خویش ادامه دهند، بلکه باید علاوه بر آن با تکیه بر افکار عمومی و ارزشهای منتج از آن حاکمیت خویش را برای مردم تحت سلطه موجه جلوه دهد. هر شهروند باید واقعیتهای حقوقی، قضایی و انتظامی "دولت" را بمثابه ای اجزایی که لازمه ای ادامه ای زندگی اجتماعی اوست دریابد تا بتواند وجود این "حاکمیت" برای خود "اجتناب پذیر" تصور نماید. در اینجا است که حاکمیت با توسل به عوامفریبی و دامن زدن به "شعور کاذب" مردم واقعیت خود را "الهی" و مطلق جامه میدهد. شدت مدت این "عوامفریبی" و موفقیت رژیمهای حاکم در دامن زدن به "شعور کاذب" بستگی بسه

ماه ۵۸ که هنوز بسیاری از نهادهای سرکوبگر رسمی و غیر رسمی با نگرفته بودند، و افکار عمومی اجازه بکاربرد سریع و همه جانبه آن را نمیداد، بیش از هر چیز دیگر رژیم را بر آن میداشت که صرفاً به ارباب سیستماتیک بسنده نماید و علاوه بر آن و بعنوان محور اساسی به عوامفریبی متوسل گردد. شرایط مشخص تاریخی اسباب تسهیل حاکمیت را در این عوامفریبی فراهم مینمود: "رهبری مذهبی محبوب" و تجارب ۱۴۰۰ ساله "روحانیت" در خدمت این امر قرار میگرفت. تبحر مذهبی کارآشیش بمراتب بیش از ماشین زنگ زده دولتی بود. در حقیقت یکی از مهمترین "ویژگیهای" حاکمیت پس از قیام... جناحهای مختلف آن - کوشش در راه خلق سلاح سیاسی مردم از شعارها پدید بود و بسیاری از نیروهای "چپ" در این مورد نه تنها غافلگیر شدند بلکه آگاهانه و پسانا آگاهانه و یا به بهانه‌های تعمیق مبارزه‌ی سیاسی بآن دامن زدند. تحلیل واقعه‌ی سفارت تنها از این زاویه - عوامفریبی رژیم برای تسلط سطره‌ی حاکمیتش - قابل ارزیابی است.

"تئوری عوامفریبی، چپ و عملگر آن"

ایدئولوژیهای بورژوازی و خرده‌بورژوازی، کمونیستها را متهم میکنند که آنها بسا اعتقاد به اصل "هدف وسیله را توجیه مینماید" از دست زدن بهیچ کاری کوتاهی نمینمایند. این شیادان قرن، ماکیاولیس را مترادف با مارکسیسم قلمداد کرده و بر آن میتازند. هر چند خود اینان از هر ماکیاولیس‌تیمی، ماکیاولیس‌تر هستند، معذراً بهانه‌هایی برای این شیادیهای خود در دست دارند. بهانه‌هایی که بسیاری از منحرفین جنبش کمونیستی بسا رایگان در اختیار آنان گذارده‌اند. ما به مثالیهای جهانی کاری نداریم، آنچه نیز که در گذشته بعنوان "پالودن ساحت مقدس جنبش کمونیستی از گرایشات خرده‌بورژوازی" از آن یاد میگردد را بکناری مینهیم و در اینجا صرفاً به تئوریه‌ها و عملکرد چپ در مورد اشغال سفارت آمریکا اشاره مینمائیم تا نشان دهیم

عوامل متعدد منجمله درجه‌ی رشد مبارزه‌ی طبقاتی و سیاسی جاری در آن جامعه، رشد مناسبات تولیدی و چگونگی بافت فرهنگ حاکم بر آن جامعه است. در حقیقت عوامفریبی و دامن زدن به "شعور کاذب" جزء لاینفک سطره‌ی طبقات حاکم در جوامع طبقاتی است (۱)

حال در جامعه‌ای مانند ایران کسسه مناسبات تولیدی سرمایه‌داری در آن از رشد سالم و چشمگیری برخوردار نبوده است و بافت فرهنگی - مذهبی - فئودالی - بر آن استوار است، امکان موفقیت رژیم - "عوامفریبی" و نتیجتاً موجه جلسوه دادن خویش بعنوان "دولت نماینده‌ی مردم" صند چندان میشود. محبوبیت مذهبی و سیاسی "رهبری" در میان "مردم"، وجود سلسله مراتب مذهبی که فقیه بزرگ را از طریق شبکه‌های وسیع مساجد و تکایا به "مردم" متصل مینماید و همچنین حاکمیت بلامنزاع بر رسانه‌های عمومی و وسایل ارتباط جمعی از جمله عواملی هستند که در جهت پیشبرد اهداف حاکمیت عمل مینمایند. اما مطلق انگاشتن درجه‌ی رشد مناسبات تولیدی بافت مذهبی و فرهنگی حاکم بر جامعه در چگونگی پیدایش شعور کاذب، همانا نادیده گرفتن اهمیت مبارزه‌ی سیاسی است که امروز در جامعه ما در جریان است. درست است که این مبارزه‌ی سیاسی هنوز بطور کامل از مجاری مشخص طبقاتی خود صورت نمیگیرد ولی همبستن وجود تلاطم انقلابی در جامعه خود مفهومی است که میتوان از طریق آن علیه کوششهای مکرر حاکمیت در عوامفریبی مردم - ارباب سیاسی آنان - و گسترش سطره‌ی حاکمیتش مبارزه نمود. پر واضح است که ارباب توده‌ها توسط حاکمیت در جامعه‌ی پرتلاطمی مانند ایران نه صرفاً از مجاری بوروکراتیک و بکار بردن قوه‌ی قهریه امکان پذیر است بلکه عمدتاً در کوشش رژیم در عوامفریبی و در اینجا بمعنی مشخص آن خلق سلاح توده‌ها از شعارهای مبارزاتی‌شان است. این شرایط بویژه در آستان

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

که حملات این شیادان به "مارکسیسم" و "پا
بهرتر بگوییم مارکسیسم اینگونه جریان‌هاست
چندان نیز بی اساس نیست. و ما در این
اشاره‌ی مختصر دو جریان سیاسی را مد نظر
داریم یکی "راه کارگر" که علنا صحت این
این تئوری - تئوری عوام‌فریبی - را می‌پذیرد
و سازمان چریک‌های فدایی خلق (۲) که برآستی
کوته‌بینانه بدنبال پراتیک این تئوری روان
است.

راه کارگر در اولین شماره‌ی نشریه‌ی
خود مورخه پنجم آذر ۱۸ در مورد "تسخیر
سفارت" مینویسد:

"کمونیستها باید بپذیرند که حتی
عوام‌فریبی ضد امپریالیستی بهتر از
عوام‌فریبی ضد کمونیستی است."
راه کارگر در مقدمه‌ی همین مقاله به بهره
برداری "کاست حکومتی" از واقعه‌ی سفارت
اشاره میکند (هر چند در شماره‌های بعد
این حرکت را بعنوان حرکتی حتی ضد آقاي
بهشتی تفسیر مینماید و ما بدان خواهی
پرداخت) اما با آنکه معترف است این
واقعه مورد بهره‌برداری کاست حکومتی قرار
گرفته است در ارزیابی مارکسیستی اش !!
نمی‌تواند از پذیرفتن این حقیقت !! طفره
برود که "عوام‌فریبی ضد امپریالیستی بهتر از
عوام‌فریبی ضد کمونیستی است" ! شاید اصرار
راه کارگر برای پذیرفتن این امر از جانب
کمونیستها این باشد که میخواهد ثابت کند
حتی واژه‌ی عوام‌فریبی نیز یک واژه‌ی طبقاتی
است و میتواند توسط کمونیستها نیز بکار
گرفته شود و شاید نیز بر آن است که
متدولوزی جدیدی در برخورد به واقعات
- امر واقع - را نشان دهد. یعنی بی
کمونیست‌های "میان" ما بگوید که باید اشغال
سفارت را بفال بیک گرفت و آنرا گامی در
راه مبارزه‌ی ضد امپریالیستی دانست. از
فحواي نوشته‌های راه کارگر چنین بر می‌آید
که هدفش شق آخر است و برای توجیه تئوریک
این هدف نه تنها باید "دانشجویان مسلمان

پیرو خط امام" بعنوان کلیتی مستقلاً از
"کاست حکومتی"، "حزب حاکم" و "جناب
لیبرال"، و جناحین حاکم نه بعنوان سردمدار
این متحرکه بلکه بعنوان "بهره‌برداران" از
این موج جدید مبارزه‌ی ضد امپریالیستی
تلقی شوند، بلکه مبارزه‌ی "مردم" بعد از
اشغال سفارت آمریکا هم باید بعنوان یک
واقعه‌ی انقلابی تمویر گردد! تا راه کارگر
بتواند به این نتیجه‌گیری مهم برسد که:

"کمونیستها نباید بدلیل حضور
عوام‌فریبان در مبارزه‌ی ضد امپریالیستی
مردم، از آن کناره بگیرند."

(راه کارگر شماره ۱) (تاکید زماست)
و برای شرکت در عوام‌فریبی مردم از آن راه
بطور ناخودآگاه در تحکیم رژیم حاکم برای
خود مجوز تئوریک دست و پا نمایند.
امکانات توضیح تئوریک "راه کارگر" برای
نشان دادن استقلال "دانشجویان پیرو خط امام"
از حاکمیت در ابتدا همچون مساله‌ای بنظر
میرسد. چون نه تنها در هیچکدام از نوشته‌های
"راه کارگر" توضیحی پیرامون ارتباط اینان
با حاکمیت بچشم نمی‌خورد بلکه تلویحاً به
حرکت مستقل آنان اشاره میشود با این عبارات
توجه کنید:

"توده‌های زحمتکش چرا از مبارزه‌ی ضد
امپریالیستی با تمام نیرو پشتیبانی
میکند؟ زحمتکشان ما امروز بهمان
دلیل بمبارزه‌ی ضد امپریالیستی و ضد
امریکایی بر می‌خیزند که خلق ستمدیده‌ی
ما در سرتاسر نیم قرن خونین گذشته
با امپریالیسم و خاندان مزدورپهلوی
مبارزه کرده است. توده‌ها امروز
به این دلیل از اشغال سفارت آمریکا
پشتیبانی میکنند که سال گذشته به
بانکهای امریکایی و امپریالیستی
حمله میکردند."

(راه کارگر شماره ۱) (تاکید زماست)
کافیست به کاربرد قید زمانی امروز در اشاره
به "مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و ضد امریکایی"

و "اشغال سفارت آمریکا" توجه کنید تنها کوچکترین درنگی در اینکه راه کارگر "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" را جسدا از حاکمیت تصور میکند نکنید، و یا اگر سر باز نیز در این مورد شکی است عبارات زیر توجه کنید:

"رهبران این حزب (مقصود "راه کارگر" حزب جمهوری اسلامی است) بیشتر پسین مدمه را از اشغال سفارت آمریکا متحمل شده اند. دکتر بهشتی دبیرکل این حزب شدیداً مورد انتقاد دانشجویان پیرو خط امام بود (رفقا اینرا از کجا میگویند ما نمیدانیم!!) وضع کردیم. نندگان این حزب (مخصوصاً بعد از انتخابات ریاست جمهوری) آنچنان خراب شد، که بهشتی که در نماز جمعه سه بهانه های امنیتی شرکت نمیکرد، تمام جلال و جبروت خود را کنار گذاشت و بعنوان یک سخنران دوره کرد در این مسجد در آن حسینیه و دانشگاه کوشید شرکت خود را در ساخت و پاختهای قبل از قیام توجیه کند."

(راه کارگر شماره ۱۹ - تاکیدا زماست) بهر حال از نظر "راه کارگر" روشن است کسه اشغال سفارت جزء برنامه ی لیبرالها هم نبوده است. "کاست حکومتی" راه کارگر نیز نه تنها باین دلیل که بعد از قیام دیگر ضد خلقی بود (تا ۲۱ سهم جزء خلق و از ۲۲ سهم ضد خلق. واقعا باید بر این مارکسیسم درود فرستاد!):

"یک کاست حکومتی که از دورن خلق بر خاسته و به مقنضای حکومت کردن بر همان خلق و در جهت خفه کس کردن انقلاب او به ضد خلق تبدیل شده است." (راه کارگر شماره ۱۹ ضمیمه) (تاکید از ماست)

نمیخواهد امروز مبارزه ی ضد امپریالیستی را دامن بزند بلکه حزب وابسته با و نیز چنان در جویبان سفارت مدمه دید که بناچار دبیرکلش سخنران

دوره کرد شد، پس تنها نتیجه ای که میتوان از این احکام استنباط نمود اینست که "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" جریانی مستقل است. جریانی که چون پرولتری نیست حتما خرده بورژوازی است. آنهم خرده بورژوازی زرنگی که از پس عبای احمدآقا و خوشبینی ها بیکباره در ۱۳ آبان لانه ی جاسوسی را فتح مینمایند و خواهان مبارزه ی ضد امپریالیستی میگردند. مبارزه ای که اصیل و درخور دفاع است.

"ما از همان ابتدای تسخیر سفارت امریکا ضمن افشاکری علیه عوام فریبی و عدم اصالت کاست حاکم در تظاهر به مبارزه ی ضد امپریالیستی و برده گرفتن از اهداف گوناگون آن در این مبارز نهایی با برجستگی و صراحت تمام بر اصالت مبارزه ی ضد امپریالیستی نوده ها (و از جمله خرده بورژوازی) تاکید کرده ایم.

(ضمیمه ی راه کارگر شماره ۱۹ - تاکید از ماست)

در ابتدای این بخش گفتیم که توضیح بکس تشوریک "استقلال دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" از حاکمیت توسط "راه کارگر" مشکل بنظر میرسد. اما در واقع دیدیم که "راه کارگر" براحتی توانست از جدیه ی مارکسری تشوریکش، از خوشبینی ها خرده بورژوازی اصیل بسازد که در مبارزه ی ضد امپریالیستی اصیل شرکت میکنند و برای موجه جلوه دادن تشوریهای مشعشانه اش یک دروغ کوچک نیز میگویند. و آن اینکه حزب جمهوری اسلامی "شدیدترین ضربات" را از اشغال سفارت آمریکا متحمل شد و برای اینکه "دروغ کوچک" را نیز موجه جلوه نماید، راسپوتین را به هیئت یک سخنران سرگردان در میآورد. و تمام اینها در ارائه ی یک متدولوی انجام میگیرد که منشاء آن اینست: "عوام فریبی ضد امپریالیستی را بهتر از عوام فریبی ضد کمونیستی است" از اینرو بخودجسرات نمیدهد و یا بهتر بگوئیم بخاطر محضورات ایدئولوژیک نمیتواند بخود جرات دهد که

اما اگر "راه کارگر" پراتیک سیاسی خودش را عوام‌فریبانه تصور بیزه میکرد و حداقل این زحمت را برای خود فائل میشد، فدائیان خلق که گویی اساساً با "تئوری" و "عقل سلیم" دشمنی و خصومت خاصی دارند، این زحمت را بخود نیز نمی‌دهند و یکسره بر حسب مقتضیات روز تغییر موضع میدهند. بهروز مواضع آشکارا راست‌روانه‌ی آنان دیگر امروزه آنقدر از آنست که قابل افشاء باشد و ما در اینجا صرفاً برای یادآوری بعد عوام‌فریبی فدائیان آنهم در لحظه‌ای بسیار مهم از حیات سیاسی جنبش به دو تحلیل کاملاً متضاد فدائیان یکی در ابتدای اشغال سفارت و یکی چندروز بعد از اشغال سفارت اشاره مینماییم تا نشان دهیم که "پراتیک" "تئوری عوام‌فریبی" تا چه اندازه در بعضی از نیروهای سیاسی جنبش چپ نفوذ دارد. همین اشاره‌ی کوتاه ما را از توضیح بیشتر بی‌نیاز خواهد نمود.

فدائیان در اعلامیه‌ی ۵۸/۸/۱۴ سازمان تسخیر سفارت را "عمل خودبرانگیخته‌ی توده‌ها اعلام کرد." و بعد از جمع‌آوری سریع این اعلامیه توسط پیشگام در ضمیمه‌ی کار ۵۲ نوشت: "ما در اعلامیه‌ی ۱۴ آبان خود در تشریح جریان تسخیر سفارت آمریکا دچار خطای جدی شدیم و حرکتی را که از جانب ما بخش از دستگاه روحانیت برای تطبیق حرکت خود با منافع واقعی خرده‌بورژوازی به منظور حفظ موقعیت حاکمیت در برابر لیبرالها و سبب شده‌ها صورت گرفته بود یک حرکت خودانگیخته‌ی توده‌ای قلمداد کردیم. این تصویر تلاش خرده‌بورژوازی را همان خسروش انقلابی توده‌ها می‌شمارد و مرز بین آنان و حرکت خودانگیخته‌ی توده‌ای را مخدوش میکند.

(ضمیمه‌ی کار ۳۵)

و برای اثبات این فرضیه مینویسد:

"جنبش گسترده‌ی میهن ما از همان آغاز

بگوید عوام‌فریبی! عوام‌فریبی است "فلسفه امپریالیستی" و "ضد کمونیستی" ندارد و هر دو در خدمت تقویت حاکمیت موجود است. از اینرو گزاره‌گویی نخواهد بود که تئوسوری "عوام‌فریبی ضد امپریالیستی بهتر از عوام‌فریبی ضد کمونیستی" "راه کارگر" را یک تئوسوری عوام‌فریبانه در دنباله‌روی کورکورانه‌ی حاکمیت بدانیم. ما در اینجا این مسأله که اساس این بینش چیست (در رویزیونیسم حاکم بر "راه کارگر" و یا مرعوب شدن آنسان از فریادهای توده‌ها) را بکنار می‌گذاریم و تحلیل این نوع نگرش به مسائل سیاسی را به هنگامی دیگر موکول مینمائیم. اما امروز که یکسال از این "مبارزه‌ی ضد امپریالیستی" میگذرد و بسیاری از نتایج آن روشن گردیده است. دیگر چشم بصیرتی نمیخواهد تا ببیند که "حزب جمهوری اسلامی" بیشترین خدمات را متحمل شده است و دبیرکل آن سرگسردان نیست بلکه خرم‌مراد خود را از پیل گذراننده است، ما از رفقای "راه کارگر" میپرسیم که آیا: بخود این جرات را میدهید که بمسردم بگویند که ما نیز عوام‌فریبی کرده‌ایم و ما نیز در آن خوابا شدنی‌های بی‌حاصل شما مقابل در سفارت سهیم بوده‌ایم؟! مانعی نسدارد، شما هم بگویند که "عوام‌فریبی ضد امپریالیستی" کرده‌ایم، این جرات اشتقاق را داشته‌باشید تا به مردم یاد بدهید که از تجارب بیا موز-ندا! مردم بگویند ما یک دروغ کوچک شیز در مورد "بیتنی" تئیه‌ایم آن نیز با حسن نیت بوده است! بشوئید محضورات دنوریک ما ایجاب کرد که بیز خوشبینی‌ها و بهشتی‌فائله قائل شویم ولی امروز بعد از یکسال به اشتباهان پیورده‌ایم و دیگر مردم از احوالت آنها نخواهیم زد! بهر حال تا دیر نشده است بگویند و با تئوری عوام‌فریبی خود خدا حافظی نمایند. هر چند شعار دفاع از میهن امروزیتان از همان متداولوز نشات میگردد اما هنوز فرصت دارید.

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

منافع سنگ نظرانه و ضد کارگری و ضد توده‌ای خود یکی از شعارها را مسورد سوءاستفاده قرار داده‌اند...

"... قشریون میکوشند مبارزه‌شان را با حاکمیت امپریالیسم که هدف آن استقرار ولایت فقیه است همان مبارزه‌ی ضد امپریالیستی کارگران و زحمتکشان... جا بزنند و از این طریق بار دیگر نیروی آنها را به خدمت آمال خود درآورند. تبلیغات و حرکات ضد امپریالیستی کنونی روحانیت تنها بر اساس تاثیرات متقابل حرکات ضد امپریالیستی خرده‌بورژوازی تمایس قشریون برای استقرار ولایت فقیه قابل بررسی است."

و سپس در قطعه‌نامه‌ی ۴ آذر که بمناسبت میتینگ "فدائیان خلق" در پشتیبانی از تسخیر لانه‌ی جاسوسی برگزار شد میخوانیم:

"ما اقدامات ضد امپریالیستی روحانیت مبارز و در رأس آن آیت‌الله خمینی را تائید و در برابر دشمن مشترک از آن پشتیبانی میکنیم."

ما توضیح این تناقض‌گویی را بعهده‌ی خود فدائیان میگذاریم، اما برای ما روشن است که آن سیاست پراگماتیستی که نتوانند "مانورهای" این چنین مبتذل را دریا بد راهی جزء دنیا له‌روی از حاکمیت نخواهد داشت و نتیجتاً نیز آگاهانه یا ناآگاهانه در تحمیل و فریب توده‌شکرک خواهد کرد. و بدینسان نیروهای بی مانند "راه کارگر" و "فدائیان" این "نیروهای پیشرو" که متصوراً میبایست توده‌ها را آگاه سازد نیز یکسال لهله‌کنان و شادی‌کنان تبدیل به عروسکهای کوکی خیمه‌شب‌بازی شدند که سر نخ آن در جای دیگر بود، درجایی که بسیاری آنرا ندیدند یا نخواستند و حتی نتوانستند که ببینند و به انواع توجیهات مبتذل متوسل شدند، و حاصلش امروز اعراب توده‌ها و خلع سلاح توده‌ها از شعارهای

در جهت قطع سلطه‌ی امپریالیسم سیر منگرد و این هدف پیوسته بطور عمده سمت مبارزه‌ی مردم میهن ما را تعیین میکرد. قشریون حاکم با سازش ناپذیری ای که در پیشبرد شعار مرگ بر شاه از خود نشان دادند، توده‌ها را تحت تاثیر قرار داده و سازشکاری خود را در برابر امپریالیسم یعنی در پیشبرد مبارزه برای براندازی سیستم سرمایه‌داری وابسته لاپوشانی کردند. از سوی دیگر یکی از اهداف جنبش توده‌های میهن ما برانداختن دیکتاتوری و تحقق آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک بود. این ستمگری ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری که از هم تفکیک ناپذیر میباشند بسی قدرتمندتر از آن بود که توسط سلطه‌جویان سازشکار نادیده شود. لذا جنگ قدرتی که میان دو جناح هیات حاکمه بر سر قبضه‌ی قدرت برپا شد از همان آغاز با فریبکاری‌های گوناگون جهت بهره‌گیری از شعار توده‌ها و از نیروی آنان همراه بود. لیبرالها با استفاده از خواست‌های دمکراتیک جنبش سمت‌گیری توده‌دیکتاتوری و ضد استبدادی مبارزه و از طریق تحریف این خواستها در چهار چوب شعارهای "تحرفی و گول زنی" خود کوشیدند تا خود را مدافع آزادی قلمداد نموده و وانمود کنند که به اهداف ضد دیکتاتوری جنبش عمیقاً پای بندند... از آن سو قشریون مرتجع سعی کردند که شعارهای ضد امپریالیستی جنبش را با سرخم خواست مردم که برقراری جمهوری دمکراتیک خلق است در خدمت تاسیس و تحکیم ولایت فقیه و سیستم بغایت ارجحیتی خلافت درآورند... بنابراین مشاهده میکنیم که بگونه‌ای مضحک شعار توده‌ها میان لیبرالها و قشریون تقسیم شده و هر یک مطابق

واقعا ضد امپریالیستی اشان است . قضاوت
تاریخ همیشه با قضاوت همراه است ، و هنگامی
که به قضاوت در مورد این بخش از چسب
بنشینند بی شک از آنان بعنوان ملعبه‌های
دست زبردترین آخوندهای جهان نام خواهد شد
برد .



پیاورقی

(۱) برای توضیح مفصل تر این مقوله به مقاله
شعور کاذب و توسل رژیم بآن در رهایی
شماره ۱۸ مورخه ۱۸/۱۵/۱۳۵۸ مراجعه
نمایند .